معیار تعقل احکام الزامی به حالات نفسانی و افعال جوانحی

شاگرد: برخی طبق حالت نفسانی فتوا می‌دهند. مثلاً کسی به فعل منکر رضایت دارد، می‌گوید خود همین رضایت داشتن حرام است. یعنی گویا یک کبری در ذهن است که اگر چیزی به جوارح نرسد فتوایی بر آن نیست، ولی برخی با اینکه فعل جوانحی است، به آن فتوا می‌دهند.

استاد: در حسد چطور می‌گویید؟ اگر در دلش حسد باشد اما در رفتارش هیچ نمودی نداشته باشد، فتوا هست که حرام است یا نه؟

شاگرد: خطور نیست ولی لزوماً اینطور نیست که به مرحله عمل برسد.

استاد: از چه بابی است؟ یعنی گاهی لازمه خود رضایت، ترک معاونت است. و الّا اگر رضایت قلبی باشد، به‌نحوی‌که تنها در قلب او است، فتوایی بیاورید که این را حرام کرده باشند.

شاگرد: ظاهر عبارت مرحوم امام در تحریر، مطلق است. یحرم الرضا بفعل المنکر. ولو معاونت باشد یا نباشد.

استاد: شاهد خوبی آوردید. در باب نهی از منکر، مقصود ما نهی از منکر است. وقتی «یرضی بفعل المنکر، لایحرم». مثلاً کاری است که دارد انجام می‌شود و شما هم هیچ ربطی به آن ندارید.

شاگرد: یعنی راضی هستیم.

استاد: یحرم فقهی را می‌گویم. مثلاً «لعن الله أمة سمعت بذلک و رضیت به». ما در اینها هیچ مشکلی نداریم و ارتکاز همه متشرعه است. اما صحبت سر فتوای فقهی است. بر اینکه الآن این رضایت قلبی، اگر صرفاً در محدوده قلب است، از نظر فقهی حرام است یا نه؟ یا آن جایی که می‌گویند حرام است، رضایتی است که بر آن متفرع می‌شود ترک یک واجب.

شاگرد: عبارت هیچ قیدی ندارد.

استاد: ایشان منکر را می‌گویند.

شاگرد: «من رضی بفعل المنکر» می‌گویند.

1:03:01

استاد: در کدام کتاب این را می‌گویند؟ در کتاب نهی از منکر. این مؤدی عرض من می‌شود. قرینه مقامیه می‌شود. در مقامی که می‌گویند امر به معروف واجب است و نهی از منکر واجب است، آن جا می‌گویند رضایت به فعل منکر حرام است. می‌گویند واجب است که مخالف باشی. چرا؟ چون آسیب‌پذیری هست. وقتی منکر را می‌بینی چرا واجب است که نه تنها راضی نباشی، واجب است که انکار قلبی هم بکنی؟ این در مراتبش است. بالاتر از اصل رضایت است. اگر قدرت نداری واجب است که قلبا انکار کنی. یعنی گویا نهی قلبی داشته باشی. چرا؟ به‌خاطر این‌که اگر آرام بنشینی بعداً خودت همراه آن‌ها می‌شوی. چرا فقها این را می‌گویند؟ مثل اخلاص می‌مانند که در نماز واجب است. یعنی این کار قلبی آلآن کار انجام می‌دهد. یعنی شما باید کاری بکنی تا از آن‌ها آسیب نبینی. این از بحث من خارج است. من می‌خواهم بگویم درجایی‌که هیچ آثار خارجی بار نمی‌شود و صرفاً قلبی است، یک عبارت بیاوری که فتوا به حرمت داده باشند. مثل حسد. چرا حسد را گفتم؟ به این خاطر که در حسد این آثار نیست. کسی است که در ذهنش حسد می‌آید، ولی در رفتارش هیچ ظهور و بروزی نمی‌کند. شما اینجا فقیهی را پیدا کنید که بگوید همین هم حرام است.

شاگرد: یعنی مقدمیت هم نداشته باشد.

استاد: احسنت. لذا می‌خواهم بگویم آن جا مقامی است که مقدمیت دارد. وقتی راضی به فعل منکر است، نهی هم نمی‌کند. لذا حرام است که به فعل منکر راضی شود. چرا؟ وقتی رضایت نبود، مقدمه فراهم می‌شود که نهی انجام شود.

بازبینی #1
ایجاد شده 17 مه 2026 14:16:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 17 مه 2026 14:18:35 توسط ... .